



گرب کمونیست کارگری - حکمتیست

۴ شهریور ۱۳۹۰
۲۶ اوت ۲۰۱۱

آذر مدرسی

پوچم دروغین ضدیت با حجاب

انتشار ویژه نامه "خاتون" از جانب روزنامه ایران با مباحثی حول رنگ و نوع حجاب و چگونگی حل معضل "بدحجابی" از طرف طرفداران احمدی نژاد به جنجالی سیاسی در میان "اصولگرایان" تبدیل شده است. مکاتبات و اعلام جرمهای طرفین دعوا علیه همدیگر کماکان ادامه دارد. طرفداران دفتر امام و ولی فقیه حملاتی را تحت عنوان ترویج بدحجابی، توهین به مقدسات و را علیه این روزنامه و جناح احمدی نژاد راه انداخته اند و خواست بستن روزنامه، مجازات مسئولین و نویسندگان را طرح میکنند.

ویژه نامه خاتون و مطالب مندرج در آن در متن انتخابات و آماده شدن جناحهای مختلف برای کسب کرسی های بیشتر در مجلس است که به یک جدال تبدیل میشود. مهم نیست نویسندگان و مسئولین روزنامه ایران داد و بیداد کنند که مطالب مندرج نه بحثی در ضدیت با حجاب یا در تناقض با قوانین سیاه جمهوری اسلامی بلکه بحثی در مورد نوع و رنگ حجاب، نحوه مقابله با این معضل سی و چند ساله و پاشنه آشیل جمهوری اسلامی است.

در این مقطع و با نزدیک شدن به انتخابات هر بحثی رنگ انتخابات را به خود میگیرد. یکی تلاش میکند با طرح تعدیل در رنگ و مدل صفحه ۲

حزب حکمتیست

سقوط قذافی و آینده مردم لیبی

طبق اخبار تاکنونی، بخش عمده طرابلس پایتخت لیبی و اقامتگاه معمر قذافی، به دست نیروهای مخالف افتاده است. مصطفی عبدالجلیل، رئیس شورای موقت لیبی اعلام کرده که در جنگهای سه روز گذشته بیش از ۴۰۰ نفر کشته و حدود دو هزار نفر زخمی شده اند. بمباران شدید نیروهای ناتو، جنگ شدید در پایتخت لیبی و چند شهر دیگر، طرابلس را در دود و آتش فرو برده است. شواهد حاکی از این است که عمر دولت قذافی به پایان نزدیک

است.

رسانه ها غربی با شادی و سرور همراه با خبر سقوط طرابلس، تصاویری از مردم را نشان میدهند که با شادی و هلهله رفتن قذافی را جشن میگیرند. شادی مردم لیبی امری قابل درک است، برای مردمی که ۴۲ سال، در زیر حاکمیت یک دولت بورژوازی، مستبد و ارتجاعی، زندگی آنها به تباهی کشیده شده، فضای مختنق بر جامعه حاکم شده و حرمت و کرامت این مردم لگد مال شده است، بیشک رفتن قذافی جز این پیامی ندارد که دنیا بدون قذافی ها امن تر و آسوده تر است.

اما از رفتن قذافی تا پیروزی مردمی که به امید رفاه و آسایش و آزادی، امروز رفتن او را جشن میگیرند، راه درازی

اسد گلچینی

حل مشکل اتحاد کارگری به شیوه "اتحادیه آزاد کارگران"

مجمع عمومی چهارم "اتحادیه آزاد کارگران ایران" اخیرا تصمیماتی اتخاذ کرده است که اساسا برگرفته از همان سنت و روش های کار تاکنونی فعالین این تشکل است. در این مجمع رسما اعلام شد که این تشکل رابطه دیگری که تماما متفاوت با رابطه قبلی با سندیکای شرکت واحد و سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه داشت را خواهد داشت. امروز مجمع عمومی چهارم اتحادیه آزاد کارگران

ایران رسما اتحادیه کارگران نیشکر هفت تپه را از لیست خود خارج میکند. لابد آنها دیگر نه تشکل کارگری هستند و نه فعالینش فعالین کارگری! این مجمع متأسفانه قدمی فراتر به طرف تفرقه و نه اتحاد بیشتر با بقیه گذاشت.

مجمع عمومی چهارم اتحادیه آزاد کارگران ایران در بند ۳ بیانیه خود اعلام میکند که: " مجمع بر همبستگی بیشتر اتحادیه با سایر تشکلهای و نهادهای



است. نیروی پیروز در این اتفاق نه مردم انقلابی لیبی، بلکه ناتو، قدرتهای غربی و دارودسته اولترا ارتجاعی علم شده توسط غرب تحت نام "شورای انتقالی" که تا دیروز هم کاسه و شریک جرم همه جنایات حاکمیت سیاه قذافی بوده اند. نیروی پیروز دولتهای مرتجع اند که هیچ کدام کمتر از قذافی صفحه ۲



کارگری، بویژه سندیکای کارگران شرکت واحد تاکید کرد و از مبارزات این سندیکا و نقش آن در جنبش کارگری ایران تجلیل به عمل آورد."

پیام اصلی این تصمیم نه همبستگی مورد بحث، بلکه اعلام یک خط کشی با سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه است و چیزی غیر از این معنی نمیدهد.

سوال این است که چرا فقط شرکت واحد در رابطه ویژه قرار میگیرد؟ اتحادیه کارگران نیشکر هفت تپه چرا آگاهانه حذف میشود، در حالی که ظاهرا شما متحد این دو تشکل کارگری در زمینه مطالبات کارگری بودید و با این اتحادیه و شرکت واحد سند مهم منشور

صفحه ۴

مصاحبه کمونیست هفتگی با فاتح شیخ

درباره سقوط قذافی

کمونیست هفتگی: بخش اعظم پایتخت لیبی در دست مخالفان قذافی است. قذافی و اطرافیانش متواری شده اند. جنگ در پایتخت و شهرهای دیگر ادامه دارد، پیداست که پیشروی و ابتکار عمل در دست نیروهای مخالف قذافی است و تصرف کامل حکومت از جانب آنها قطعی است. پس از سقوط قذافی، مردم لیبی با چه معضلاتی روبرویند، سقوط یک دیکتاتور طبعا خوشحال کننده است، اما آیا نتیجه آن بهبودی در زندگی مردم است؟ آیا در نتیجه این تحول شاهد بالا رفتن توقع مردم، دخالت آنها در سرنوشت خود، و کلا عوض شدن توازن قوا میان آنها و حاکمیت جدید خواهیم شد؟

فاتح شیخ: در پایان پنج ماه جنگ در لیبی، اگر شکست قذافی قطعی است، این هم قطعی است که پیروزی طرف دیگر جنگ پیروزی کارگران و مردم لیبی نیست. روشن است که ناتو پیروز شده، سارکوزی و کامرون و اوپاما به اهداف خود از برپایی این جنگ رسیده اند، ائتلاف وسیعی از دولتهای عرب، دولت ترکیه و غیره که در این عملیات سرمایه گذاری کرده اند هر یک پیروزی خود را کسب کرده اند. روشن است که حکومت موقت مخالفان قذافی و طیف ائتلاف ارتجاعی زیر چتر آن پیروز شده، آن "تاجر گمنام" اهل بنغازی هم که جایزه ملیونی برای سر قذافی اهدا کرده، سهمی

از پیروزی دارد. اما اینهمه صرفا انتقال قدرت بین دو بخش از حکومت لیبی است که بهیچوجه دربرگیرنده پیروزی ای برای کارگران و توده مردم لیبی نیست. باوجود قهرمانیها و قربانی دادنهايشان، این طبقه و این بخش از جامعه لیبی شریک پیروزی جنگ جاری نیستند. طبعا این تغییرات فرصتهایی برای بسط مبارزه کارگران و آزادیخواهان ایجاد میکند که به آن میرسم اما پیش از آن مروری گذرا بر تحولات شش ماهه لیبی میتواند به روشنتر شدن تصویر کمک کند.

تنها چند روز پس از سقوط حسنی مبارک، زیر تاثیر پیروزیهای اولیه انقلابات تونس و مصر، در لیبی هم خیزش جسورانه جوانان و مردم تشنه آزادی چون آتشی به خیمه ارتجاع حاکم افتاد. این خیزش سریعا توده گیر شد و شکاف مهلکی در بساط

صفحه ۳

آغاز به کار تلویزیون پرتو

صفحه ۴

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

سقوط قذافی و ...

جنایت نکرده اند. توقع به ارمغان آوردن شادی و رفاه و امنیت در لیبی توسط این نیروها سرایی بیش نیست. ناتو و دولتهای مرتجع غربی در عراق و افغانستان نیز قول شادی و امنیت و رفاه به مردم دادند که نتیجه آن را جهان دید. جنگ ناتو و نیروهای همراه آنها در لیبی تحت نام "دفاع از مردم لیبی"، و پیروزی آنها در این جنگ و اعلام "پیروزی مردم" جز ریاکاری و دروغ چیزی نیست. دولتهای غربی منافع خود را دنبال میکنند، همان اهدافی که سالها آنها را در کنار قذافی قرار میداد و چشم بر همه رنج و محنت طبقه کارگر و مردم آن مملکت بسته بودند. نقش و دخالت آنان در لیبی چیزی جز فیجی کردن اعتراض مستقل مردم انقلابی این کشور و به خانه فرستادن آنها و قرار دادن مشتکی مرتجع در راس اعتراضات لیبی و به بیراهه کشیدن آن نبود.

آینده لیبی و تامین یک زندگی قابل تحمل تنها وقتی ممکن میشود که مردم انقلابی لیبی، که کارگران این کشور خود در راس اعتراض باشند و خود تصمیم بگیرند. نسخه ای که امروز قرار است در دوحه قطر توسط دولتهای امپریالیستی و دولتهای مرتجع عربی، به کمک گمارده های مرتجع بورژوازی آنها در لیبی آماده شود، هر چه باشد برای مردم لیبی، برای طبقه کارگر و انسان دردمند آن جامعه رفاه و آسایش و آزادی در بر ندارد. نشست دوحه جدال نیروی درگیر، کشورهای غربی و سران مرتجع دول عربی هم پیمان آنها برای سهم خود و تقسیم ثروت و قدرت در آینده لیبی است، نه آوردن عدالت و رفاه برای مردم. کمک دو نیم میلیارد دلاری برای شورای موقت لیبی، کمک برای راه انداختن دولت آنها جهت حفظ منافع غرب و تامین سود و راه افتادن ماشین سودی در لیبی بر کرده طبقه کارگر است.

تجربه لیبی و دخالت دولتهای امپریالیستی در این کشور، بار دیگر نقش مخرب و ضد مردمی آنها و به بیراهه کشیدن اعتراض بر حق مردم را و تلاش آنها برای سد کردن هر نوع تحول انقلابی را به همه نشان داد. تحولات لیبی بار دیگر این حقیقت را اثبات کرد که هر نوع تحول انقلابی در دنیای امروز در گرو به میدان آمدن مستقل مردم انقلابی و در راس آن طبقه کارگر است.

حزب کمونست کارگری ایران-
حکمتیست

دوم شهریور ۱۳۹۰- ۲۴ اوت ۲۰۱۱

پرچم دروغین ضدیت با

حجاب، با اعلام اینکه حجاب رنگی و گل گلی قانونی است، طبقه متوسط و بخش تکنوکرات جامعه که مشکلی با کلیت این رژیم و قوانین ارتجاعی آن ندارند و با کمی شل شدن حجاب قند در دلشان آب میشود را به خود جلب کند. دیگری با پرچم "پس اسلام چه شد"، "توهین به مقدسات"، "خطر لیبرالیسم" تلاش میکند بخش متحجر جامعه را پشت خود بیاورد و از آن بهانه ای برای ضعیف کردن رقیب در جدال انتخابات مجلس استفاده کند.

این جدال امروز رنگ هر چیزی را به خود گرفته باشد یک واقعیت را نشان میدهد. اینکه مسئله زن و حجاب بعنوان سمبل بردگی و بیحقوقی زن در جمهوری اسلامی معضل لاینحل این رژیم با همه جناحهای آن است. طرح دائم مسئله حجاب و نشان دادن "راه حل" برای "حل" یا "تخفیف" این معضل، اعلام اینکه سیاست سی ساله جمهوری اسلامی، اسید پاشیدن و گشت اوباش اسلامی و شلاق و زندان و طرح های "حجاب و عفاف"، به بن بست رسیده نشان از جایگاه حجاب، بعنوان سمبل بردگی زن، در تعریف رابطه مردم با جمهوری اسلامی دارد. نشان از وجود یک مقاومت عظیم اجتماعی در مقابل بردگی زن میدهد. مقاومتی که بر شانه های نسل جوان بیزار از جمهوری اسلامی و خفقان سیاسی فرهنگی آن ایستاده است. این جدال در عین حال هراس سران جمهوری اسلامی از قدرت عظیم اجتماعی این نفرت و مقاومت، این آتش زیر خاکستر را نشان میدهد. این جدال نشان از بن بست و استیصال جناح های مختلف جمهوری اسلامی در نشان دادن چهره "لیبرال"، "معتدل" و "مردم پسند" از جمهوری اسلامی دارد.

خواست تعدیل در رنگ و مدل حجاب، مجاز بودن عقب کشیدن یک وجب حجاب، تحمل درجه ای از "بدحجابی"، شاد کردن رنگ مانتو و حجاب، همگی خواست بخشی از زنان تکنوکرات و بالای جامعه و طبقه متوسط بوده است. خواستی که در هر دوره ای در درون رژیم نمایندگانی داشته است. در دوره ای خاتمی "اصلاح طلب" و در راس آن فائزه رفسنجانی، پس از آن جنبش سبز و رهنورد "شخصیت مدافع حقوق زن" نماینده این خواست بودند و در

همه این دوره ها خیل زنان "صلح طلب و خشونت گریز"، روشنفکران و واپسگرای "قانونی"، فعالین جنبش ارتجاعی تغییر از درون جمهوری اسلامی، چپ بورژوازی که حق زن و آزادی و تلاش چندین دهه صف برابری طلبی زن و مرد را دستمایه تقویت جناح سبز بورژوازی در حکومت کرد و بالاخره جریانات لیبرال و بورژوازی آتش بیاران معرکه و مبلغین و مروچین این خواست بودند. این جریانات با جا زدن خواستهای بیمایه جنبش سبز تحت عنوان خواست "جنبش رهائی زن"، "اسکولاریسم" و به رسمیت شناختن نمایندگان حکومتی آن بعنوان مدافعین گشایش فرهنگی و حق زن و اسکولاریسم رسالتی جز عقب راندن جنبش رهائی زن و قربانی کردن حق زن نداشته و ندارند.

اصلاح طلب و اصولگرا، سبز و سیاه، خاتمی، موسوی، رهنورد، احمدی نژاد و خامنه ای همگی دست در دست رهبر شان خمینی رهبران و سازندگان حاکمیت آپارتاید جنسی در ایران اند و در تحمیل سی سال اختناق سیاسی و فرهنگی، اعمال یک نسل کشی کامل، بیحقوقی مطلق زن، در تحمیل حجاب اجباری به زور اسید و شلاق و اوباش اسلامی، سنگسار سهیم اند.

جنگ امروز در صف ارتجاع اسلامی بر سر "تعدیلاتی" در رنگ و نوع حجاب، جدالی قدیمی تر است که هیچگاه ربطی به خواست جنبش آزادیخواهانه مردم برای لغو حجاب اجباری، لغو آپارتاید جنسی و برابری کامل زن و مرد ندارد. طرح این خواست در دل شرایط امروز جامعه و با نزدیک شدن انتخابات مجلس تالشی است برای بدست آوردن دل طبقه متوسط جامعه و زدن پایه رقیب، جنبش سبز!؛ دیروز سبز بعنوان بخشی از جمهوری اسلامی توانست برموج کینه و نفرت میلیونی جوانان عاصی از توحش اسلامی، زنان به تنگ آمده از بیحقوقی مطلق و آپارتاید جنسی سوار شود و آن را به زانده جدال خود با بخش دیگری از حکومت تبدیل کند. امروز احمدی نژاد و یارانش تلاش میکنند همین کینه و نفرت را به دستمایه جدال خود با رقیبای خود کند. شاید جنبش زنان طبقه متوسط در مقابل "شجاعت" و "آزادیخواهی" نویسندگان "خاتون" عش کنند و هورا بکشند، شاید احمدی نژاد و یارانش بتوانند دل این

طیف را بدست بیاورد و آنها را اینبار به سپاهی لشکر یا مخالفین بی آزار خود تبدیل کند، اما قطعاً جنبش رهائی زن این تعرض ارتجاعی را افشا و چهره ارتجاعی همه مدعیان دروغین حق زن را اولین وظیفه خود در ایندوره خواهد گذاشت. نباید اجازه داد یکبار دیگر حق زن قربانی جدالهای جناحهای ارتجاعی جمهوری اسلامی و تسویه حسابهای درونی رژیم شود. جنبش آزادیخواهی و رادیکال و انقلابی مردم در ایران جنبشی است برای آزادی، برابری، رفاه، برابری زن و مرد، تضمین حقوق فردی و مدنی، جنبشی است ضد اسلامی، ماگزیمالیست و عدالتخواهانه.

اما در این میان وضعیت جنبش سبز دیدنی است. پرچم این "تعدیل" که تا دیروز دست سران اصلاح طلب و سبز و بانوان آنان بود، اگر تا دیروز قرار بود "بانوان" سبز و بویژه رهنورد رهبر و قهرمان دربند طبقه متوسط ناراضی باشد. امروز با به میدان آمدن احمدی نژاد در این میدان و اعلام اینکه راسا وظیفه متحقق کردن این "تعدیلاتها"، "اصلاحات فرهنگی" در چارچوب "نظام" را برعهده میگیرند. سبز و خیل جریانات بورژوازی "ضد مذهب"، "اسکولار" و "چپ های سبز" صدای اعتراضشان به این تجاوز "وقیحانه" به حیاط خلوت شان بلند شده است. فریاد سبز مبنی بر اینکه "اینها خواستهای ما است آنرا نندزید"، "چرخش در رویکرد فرهنگی دولت" قبول نیست، "ما حق داشتیم" در حقیقت اعتراض به سلب هویت سیاسی شان است!

جدال طبقه کارگر و جنبش آزادیخواهی در ایران بر سر آزادی و برابری و علیه کلیت جمهوری اسلامی است. در این جدال جنبش آزادیخواهانه و رادیکال مردم ایران، جنبش رهائی زن و طبقه کارگر با همه جناح های ارتجاعی و جریانات کولی بده آنان تعیین تکلیف خواهد کرد.

این جنبش برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی است که سبز و سیاه آن ضد زن است، ضد کارگر است. حکومتی که کارگر را به فقر و سکوت و بی تشکیلاتی محکوم کرده است، اختناق سیاسی و فرهنگی را به جامعه تحمیل کرده است. این جنبش از تلاش برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی دست برنمیدارد.

کل تبعیضات اجتماعی و سیاسی و کل فساد و تباهی اخلاقی جامعه ماضی، از ستمگری بر زنان و تبعیض نژادی تا اعتیاد و فمشا، از رقابت و منفعت طلبی فردی که در فون جامعه جریان دارد تا قمطی و گرسنگی و بیماری که هر روز میلیونها انسان ممره را بکام مرگ میکشد، همه ماضی این وارونگی جامعه اند. جامعه ای که صامبان بمرق و آفرینندگان واقعی آن، کارگران، اسیر بردگی مزدی اند. انقلاب کارگری بر سر در هم کوبیدن بنیاد این جامعه طبقاتی است منصور حکمت

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

مصاحبه با فاتح شیخ

از ماهها پیش با او توافق کرده بودند ممکن گشت. پیوستن عبدالسلام جلود و چند وزیر دیگر در همین روزها، ماجرای دستگیری سیف الاسلام و محمد پسران معمر قذافی و فرار بعدیشان همراه پدر و بقیه خانواده و اطرافیان همه نشانه های همکاریهای دوجانبه عناصر نفوذی دو طرف این جنگ قدرت است. از همه عیان تر پیوستن وزیر بهداری در چهارشنبه شب است که علنا به میڈیا گفت از ماهها پیش با مصطفی عبدالجلیل درباره زمان پیوستنش به مخالفان توافق کرده است. یک سناریوی روشن "inside job" است که دارد اجرا میشود. خود مصطفی عبدالجلیل رئیس "شورای ملی انتقالی" وزیر سابق "عدلیه" کابینه قذافی است و عملکرد گذشته و امروزش نشان میدهد که عدالتی که اجرا میکند همان عدالت قذافی است. ترکیب "شورای ملی انتقالی" ائتلاف عناصر حکومت قذافی با طیفی از اسلاميون شناخته شده است نظیر عبدالحکیم بلحاج (مجاهد سابق در افغانستان) که رهبری عملیات نظامی تصرف پایتخت را به عهده دارد. روشن است که پیروزی این ائتلاف تا مغز استخوان ارتجاعی و جایگزینی آن به جای استبداد قذافی ربطی به منافع کارگران و مردم لیبی و پیروزی آنها ندارد.

با این حال شکافی که در نتیجه خیزش مردم بیخاسته در حکومت فرسوده و منزوی شده قذافی ایجاد شد و به سقوط حاکمیت استبدادی چهل و دو ساله او انجامید، تغییری مهم واقعی است که به کارگران و مردم لیبی برای بسط و پیشبرد مبارزه شان در جهت خواستهای سیاسی آزادیخواهانه و همچنین بهبود معیشت فرصتهایی خواهد داد. حکومت موقت "شورای ملی انتقالی" هم اکنون یک قانون اساسی ارتجاعی مبتنی بر "اسلام معتدل" و یک نقشه راه انتخابات پارلمان و ریاست جمهوری را تصویب کرده که راه دخالت کارگران و مردم آزادیخواه در پروسه تعیین نظام سیاسی آتی را کاملا مینبذد. از جمله آزادی احزاب را مقید به "چارچوب

آمادگی بخشی جدانشده از حکومت قذافی برای کنترل خیزش انقلابی مردم در لیبی در مقایسه با عدم آمادگی کل حکومت و بورژوازی در تونس و مصر دومین تفاوت مهم است. تفاوت بزرگ دیگر در میزان قربانی دادن مردم است: در لیبی تا هم اکنون آمار قربانیان از ۲۵ هزار گذشته است، در مصر به هزار و در تونس به دویست نفر رسید. ویرانیهای ناشی از جنگ و بمباران ناتو که سرسام آور است. جمعیتی تفاوتها اینست که در دنیای امروز که سرمایه داری در همه جوامع، مناسبات مسلط و پیشرفته جامعه است، مبارزه طبقاتی، توازن قوای واقعی بین دو اردوی پرولتاریا و بورژوازی در جریان هر انقلاب چه قبل از وقوع انقلاب و چه در ادامه آن ستون فقرات صیفندی اردوهای انقلاب و ضدانقلاب است و در سرنوشت خیزش انقلابی نقش تعیین کننده دارد. تجربه منفی لیبی در برابر تجارب مثبت انقلابات تونس و مخصوصا مصر که همچنان ادامه دارند، کیس مشخصی است که نباید وزن اضافی به آن داد گرچه همه درسهای تلخ آن توسط طبقه کارگر و کمونیستهای همه کشورها باید جدی گرفته شود. مورد یمن و سوریه در انقلابات خاورمیانه از تجربه لیبی تبعیت نمیکند و فعالین کمونیست و آزادیخواه مجال آن را دارند که تلاش کنند تجربه لیبی در این دو کشور تکرار نشود. برای طبقه کارگر در ایران درس گرفتن از تجربه منفی لیبی و برجسته کردن نقاط قوت تجربه اردوی طبقه کارگر در مصر و تونس این است که به هر میزان آمادگی سیاسی و سازمانی اردوی طبقه کارگر در شرایط پیش از وقوع انقلاب بالاتر باشد و در دوران انقلاب بالاتر برده شود به همان میزان ادامه انقلابی که در میگیرد در راستای تحقق مطالبات سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر و در مسیر پیشروی به سوی یک انقلاب کارگری پیرومند تضمین شده تر است. این درس گرانبهائی است که عملی کردن آن از همین امروز حیاتی است.

موازین و سنتهای اسلامی" کرده اند. کاری که ضدانقلاب حاکم در مصر و تونس هنوز نتوانسته به جامعه و انقلاب تحمیل کند را این حکومت موقت ارتجاعی از نظر خود تمام شده تلقی میکند. اما از تصمیمات ارتجاعی آنها تا اجرای این تصمیمات در روی زمین داغ لیبی رها شده از استبداد قذافی، راهی است که باید با درهم شکستن مبارزات آتی کارگران و مردم آزادیخواه طی کنند و موفقیتشان در طی کردن این راه نه فقط حتمی نیست بلکه اصلا آسان نیست. این آن فرصت دخالت انقلابی و آزادیخواهانه کارگران و جوانان و آزادیخواهان در برابر ارتجاع جایگزینی است که بخشی از استبداد نظام پیشین است. به این معنی انتقال قدرت میان دو بخش نظام استبدادی حاکم بر لیبی، میتواند سرآغاز مبارزات تعیین کننده ای باشد که طبقه کارگر و جوانان آزادیخواه لیبی پرچمدار واقعی آن در دوران بعد از قذافی خواهند بود. بیاد داشته باشیم دو میلیون کارگر مصری در لیبی شاغلند که خواهران و برادرانشان در مصر ظرف همین شش ماه توانسته اند دهها تشکل مستقل بنیاد بگذارند و با اعتصابات و اعتراضاتشان در راستای تداوم انقلاب مصر مهر مطالبات کارگری را به انقلاب مصر و جامعه مصر زده اند. پیشرویهای طبقه کارگر در مصر و تونس در صحنه بودن هزاران فعال کارگری و سوسیالیست در این دو کشور مجاور لیبی میتواند تکیه گاه واقعی مبارزات کارگران و آزادیخواهان لیبی باشد.

کمونیست هفتگی: مقایسه آنچه در لیبی اتفاق افتاد با مصر یا تونس، کلا تفاوتها در چه است، و این تفاوتها چه تاثیری در روند تحولات این کشورها میگذارد و چه تجاربی برای طبقه کارگر ایران دارد؟

فاتح شیخ: تفاوتها بسیار آشکار است: حضور فعال طبقه کارگر با درجاتی از تشکل و آگاهی در هر دو انقلاب تونس و مصر و نبود چنین حضور فعالی در لیبی برجسته ترین تفاوت است. متقابلا

انقلاب ۵۷ ایران - یک بررسی تحلیلی

یکشنبه ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۱ ساعت ۱ بعد از ظهر

سمینار کورش مدرسی

برای اطلاعات بیشتر با نسرین جلالی مدیر انجمن مارکس - حکمت تماس بگیرید marx.hekmat@gmail.com

مرگ بر جمهوری اسلامی!

حل مشکل اتحاد کارگری

مطالباتی حداقل کارگران ایران را صادر کردید؟

چه اتفاق مهمی افتاده است که این اتحادیه مجمع عمومی برگزار میکند و میتوان گفت این اعلام رابطه با دیگر تشکلهای مهمترین موضوع این اجلاس میشود؟ دوستان شرکت کننده در این مجمع که در تاریخ ۲۴ و ۲۵ تیر برگزار شده است لازم است یکبار دیگر به این تصمیم مهم خود آگاه شوند.

ما بارها اعلام کرده ایم که این اتحادیه تشکلی نیست که کارگران را در محل و جای معینی نمایندگی کند. معضل اصلی این تشکیلات همین است و اساسا چیزی غیر از علاقمندی تشکیل دهندگان آن به این نوع از فعالیت نمیتواند آنرا سر پا نگاه دارد. اتحاد کارگران و اعتراض کارگران و معضل تفرقه و پراکندگی در میان کارگران علیرغم نیت اعضا و فعالین آن، قطب نمای این تشکل را تشکیل نمیدهد. هدف این نیست که این اتحادیه میخواهد خشتی را در میان کارگران روی خشت دیگری بگذارد. همین تصمیم اخیر در مجمع عمومی چهارم نشان میدهد که منشور مطالباتی کارگران و اتحاد کارگران، برای این اتحادیه بی ارزش است، جایگاهی در مبارزه این دوستان ندارد و شب و روز بر ذهن و کار و فعالیت آنها سنگینی نمیکند. این مساله باز هم نشان داد که برای اتحادیه آزاد کارگران ایران همیشه اعلام نظر و اعلام سیاست ارزشی برای راضی کردن خود دارد که آنهم در قالب اعلامیه ای و کمپینی و امضاهایی ممکن میشود و در ذنبای واقعی بعد از تصمیمات این اتحادیه اتفاقی نمی افتد.

بطور واقعی بند سه این سند تنها تصمیم جدی و عملی این مجمع است چرا که در نیای بیرون اتحادیه بقیه تصمیمات همانطور که گفتیم شامل همان کارکرد همیشگی اتحادیه است، مثلا در مورد تغییر قانون کار این اتحادیه اطلاعیه ای میدهد! اما در مورد رابطه با دو تشکل کارگری و هم پیمان تا کنونی خود اصرار دارد زیر فرمولبندیهای بسیار "کار شده" به صراحت بنویسد که از این ببعد رابطه ویژه ای با اتحادیه واحد دارد و با نیشکر هفته ندارد. این ترجمه عملی این تصمیم است و برای هر کارگر و فعال سیاسی و اجتماعی نه چندان کارگشته ای در امر اتحاد کارگری بسیار واضح است.

اتحادیه آزد کارگران و تشکل های مشابه اگر چنانچه بخواهند در اتحاد کارگران موثر باشند لازم است بدون

تردید راه خود را در مسیر ایجاد تشکل در محیط های کار و تشکل هایی که مربوط به کارگران در رشته و شاخه معینی هستند کج کنند و به این امر با همه وجود کمک کنند. حدود ۷ سال تجربه تاکنونی شما نتیجه ای بهتر از امروز و نقشی که در اتحاد و تشکل کارگران در ایران دارید نخواهید داشت. راه حل درست برای کارگران همین است که شرکت واحد و نیشکر هفت تپه انجام داده اند. مستقل از اینکه چه نوع تشکلی و با چه اسمی درست میکنید. اعضای اتحادیه آزاد کارگران مانند دیگر فعالین کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، هر کدام از صنف و شغل های کارگری و غیر کارگری هستند و دور هم جمع شده اند. کارگران باید راه حلی درست برای اتحادشان در محل کار و برای سازماندهی اعتراضشان داشته باشند. زمانی در اوایل شکل گیری جنبش کارگری و سازماندهی های آن کارگران ناچارا شرط کارگر بودن را مبنا قرار دادند و دیگران را راهنمایی کردند برونند و تشکل های شان را برای صنف و رشته خود بسازند (اساسا مغازه داران بودند). این نوع تشکل های شما از جمله به چنین تصمیماتی هم نیازمند است.

تصمیماتی همچون تصمیم بند سه در این سند، شما را بیشتر به گروه هایی تبدیل میکند که باید خط کشی های سیاسی و ایدئولوژیک در دست داشته باشد و دیگران را و از جمله تشکل های کارگری مانند نیشکر هفت تپه را با آن اندازه گیری کند. چرا که مثلا در مقاطع مختلف با کسانی از سندیکای هفت تپه و فردا با واحد و روز دیگری با فلز کار و مکانیک و ... اختلاف پیدا خواهید کرد. معیار شما برای پیشبرد این اختلافات پناه بردن به رابطه ویژه و غیر ویژه و فرعی کردن یکی و اصلی کردن دیگری است؟ و آیا درست در چنین مقطعی که کسانی از شما با کسانی از سندیکای هفت تپه اختلاف دارند مناسبات را بر این اساس تعریف میکنید؟ اتفاقی نیست که درست در چنین مقطعی تصمیم گرفته میشود که رابطه با نیشکر هفت تپه فرعی شود و با شرکت واحد ویژه تر، چرا که بحثهای بسیار مهم و تعیین کننده ای در میان فعالین کارگری و جریانات سیاسی در مورد مثلا "نقش یارانه ها و حذف سوبسید ها" در جریان است. و یا درست در زمانی که حملات چپ بورژوازی به رضا رخشان از فعالین سندیکای نیشکر به اوج خود رسیده است چنین تصمیمی گرفته میشود و در اوج نا باوری، اتحادیه آزاد کارگران به جای حمایت از رضا رخشان در برابر سندیکای نیشکر به اوج خود رسیده است چنین تصمیمی گرفته میشود و در اوج نا باوری، اتحادیه آزاد کارگران به جای حمایت از رضا رخشان در برابر سندیکای نیشکر هفت تپه را

عنوان دوتشکل کارگری، اعتباری کسب میکند نه بر عکس.

رسم رفاقت کارگری و اتحاد کارگری حکم میکند که بند سه این سند برای همیشه نزد شما و کارگران دیگر و تشکلهایشان دفن شود و جای آنرا دفاع روشن از سندیکای هفت تپه و فعالین آن در برابر هر حمله ای که هست و خواهد بود پر کند. نظر و عقیده به جای خود رفاقت کارگری و اتحاد کارگری که دنبال آن هستید این الفبا را باید به ما گوشزد کند. لطفا یکبار دیگر تصمیم خود را از این زاویه هم مرور کنید.

شروع به کار تلویزیون پرتو

تاریخ شروع به کار ۹ سپتامبر

تلویزیون پرتو روزهای جمعه ساعت ۶ تا ۷ بعد از ظهر به وقت تهران از کانال KBC روی ماهواره هات برد پخش میشود.

فرکانس پخش

HOTBIRD

DL freq.: 11604 Ghz

FEC: 5/6

Pol.: H

SR: 27500

HB: 8

TP: 155

نشریه حزب کمونست کارگری حکمتیست

سردبیر: خالد حاج محمدی

www.hekmatist.com

کمونست را بخوانید

کمونست را بدست کارگران برسانید

کمونست را تکثیر و توزیع کنید

به کمونست کمک مالی کنید

هفتگی
کمونست

زنده باد سوسیالیسم